

این جا لبه تیغ است!

○ محمد اصغری نژاد

- عنوان کتاب: دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان (دو جلد)
- مترجم متن و مؤلف بخش ایران: قاسم قالیباف
- مؤلف بخش اسلام: حجت الاسلام جواد محدثی
- ویراستاران: شیرازی و دیگران
- مصححین: پدرامی و دیگران
- ناشران: پیام عدالت - پارس کتاب
- نوبت چاپ: چهارم - ۱۳۸۰

همان‌گونه که از نام «دایرةالمعارف» پیداست، مجموعه‌ای است مشتمل بر دانش‌های گوناگون، در موضوعات تاریخ و جغرافی و حساب و هندسه، زیست‌شناسی و زمین‌شناسی و غیره که معمولاً توسط چند تن از خبرگان و متخصصان هر علم تدوین و به صورت الفبایی ارایه می‌شود.

پیشینه دایرةالمعارف‌نویسی در کشورهای اسلامی و میان مسلمانان، بیش از سابقه آن در بین اهالی مغرب زمین است. البته با این تفاوت که مسلمانان دانشمند، آثار این چنین خویش را تحت عناوین دیگری چون «کشکول» تدوین و عرضه می‌کردند. اما در دهه‌های اخیر، حتی دانشمندان مسلمان هم بر این‌گونه آثار خویش، کم‌تر نام کشکول می‌نهند و بیشتر از عنوان دایرةالمعارف استفاده می‌کنند؛ مثل «دایرةالمعارف تشیع» و «دایرةالمعارف بزرگ اسلامی».

دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان، ترجمه‌ای است از کتاب "Children's encyclopedia" که نخستین بار در سال ۱۹۸۹ میلادی، توسط انتشارات «کینگ فیشر» چاپ شد و بعد از چند چاپ و تجدید نظر و اصلاح در مغرب زمین، سرانجام در سال ۱۳۷۷ شمسی، توسط نشر پیام آزادی، با افزودن بخش اسلام و ایران به آن، به زبان فارسی به چاپ رسید و چهارمین چاپ آن توسط نشر پیام عدالت و پارس کتاب صورت گرفت.

از آن جا که دایرةالمعارف‌ها از منابع مهم





پژوهشگران و خوانندگان به شمار می‌آیند، می‌بایستی بر پایه آخرین تحقیقات و یافته‌های علوم تجربی (در دانش‌هایی مثل فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی) و صحیح‌ترین و مشهورترین نظریات علما و مجتهدان و فلاسفه و عرفا و اهل کلام (در علوم اسلامی و الهی) تدوین شوند. هرگونه تسامح و کوتاهی در این مهم، از ارزش و اعتبار دایرةالمعارف می‌کاهد و به استحکام آن خدشه وارد می‌آورد. به علاوه، در دایرةالمعارف بایستی اطلاعات کافی درباره هر مدخل ارائه شود؛ به گونه‌ای که خواننده، تا حد قابل قبولی از رجوع به مآخذ و منابع دیگری که نویسندگان دایرةالمعارف از آن‌ها بهره نبرفته‌اند، بی‌نیاز باشد. به عبارتی دیگر، خواننده باید با خواندن مداخل دایرةالمعارف و مطالب ذیل آن‌ها، به اطمینان خاطر نسبی دست یابد. اما متأسفانه، وقتی نگارنده این سطور به تورقی در دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان دست زد، متوجه کمبود یا اشتباه و عدم تحلیل صحیح داده‌های لازم و واجب در برخی از مداخل شد. اینک به مواردی از آن‌ها که به مسائل اسلامی ارتباط دارد، می‌پردازیم:

بلوغ

ذیل مدخل بلوغ، بعد از ذکر و توضیح مفهوم آن و علائم ظاهری و برخی از آثار آن، آمده است: «در اسلام دخترها بعد از ۹ سال تمام و پسرها پس از اتمام ۱۵ سالگی باید وظایف شرعی از قبیل نماز... را که بر بزرگسالان واجب است، انجام دهند.» (ج ۱، ص ۸).

نویسنده فقط یکی از سه علامت بلوغ را که در رساله‌های توضیح المسائل ذکر شده، عنوان کرده و اصلاً به دو علامت دیگر - که احتلام و روییدن موی خشن در اطراف عورت است - اشاره نکرده در حالی که مخاطبین دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان، افراد تازه بالغ هم هستند. آیا طرح مسائل شرعی را به بهانه حجب و حیا باید ترک کرد؟ کم‌ترین کاری که نویسنده مدخل می‌توانست انجام دهد، این بود که اشاره می‌کرد بلوغ، علامت‌های دیگری هم دارد تا خواننده بر آن می‌شد با تحقیق، به آگاهی کافی دست پیدا کند.

کتاب مقدس

زیر مدخل فوق، مترجم فقط به ترجمه محتوای مدخل پرداخته و گفته است: «این کتاب... دو بخش دارد. بخش اول... تاریخ قوم یهود و تعالیم پیامبران آن‌ها، قبل از تولد حضرت

عیسی مسیح(ع) را در بردارد. در بخش دوم که معروف به انجیل است، زندگی و گفته‌های حضرت عیسی مسیح(ع) و مریدانش آمده است.» (ج ۱، ص ۸۰).

متأسفانه در این مدخل، هیچ اشاره‌ای به تحریف کتاب مقدس نشده و خواننده‌ای که برای بار اول می‌خواهد با این کتاب آشنا شود، هیچ گاه به این فکر نمی‌افتد که مطالب باطل و دروغ هم در آن وجود دارد و آکنده از تحریف است.

مسیحیت

متأسفانه، مترجم محترم در این مدخل هم به ترجمه صرف اکتفا کرده و هیچ اشاره‌ای به حقانیت مسئله نکرده است. در این مدخل می‌خوانیم: «... بیش از یک میلیارد نفر خود را مسیحی می‌شناسند و از دستورات حضرت عیسی(ع) پیروی می‌کنند... از برخی جهات، مسیحیت ادامه‌دهنده دین یهودیت است، ولی تعلیمات حضرت عیسی مسیح(ع) خوش آیند یهودیان و رهبران رومی آن روزگار نبود و در نتیجه در سال ۲۹ میلادی، وی را به صلیب کشیدند...» (ج ۱، ص ۱۳۵).

چنان که اهل تحقیق می‌دانند، انجیل فعلی تحریف شده است و مطالب جعلی و دروغین فراوانی در آن وجود دارد. یکی از پژوهشگران در این باره می‌نویسد: «مهم‌ترین کتاب مذهبی مسیحیان که تکیه گاه عموم فرق مسیحی می‌باشد و هم‌چون کتاب آسمانی روی آن‌ها تکیه می‌کنند، مجموعه‌ای است که آن را عهد جدید می‌نامند. عهد جدید... از ۲۷ کتاب و رساله پراکنده در موضوعات کاملاً مختلف تشکیل یافته... طبق تصریح مورخان مسیحی و طبق گواهی صریح اناجیل و سایر کتب و رساله‌های عهد جدید، هیچ یک از این‌ها کتاب آسمانی نیستند و عموماً کتاب‌هایی هستند که بعد از مسیح(ع) نگاشته شده‌اند. و از این بیان، چنین نتیجه می‌گیریم که انجیل، کتاب آسمانی مسیح، از میان رفته و امروز در دست نیست. تنها قسمت‌هایی از آن را شاگردان مسیح، در اناجیل خود آورده‌اند که متأسفانه آن نیز آمیخته با خرافاتی شده است.»^۲

بنابراین، اگر هم بپذیریم که مسیحیان، از دستورات موجود در انجیل پیروی می‌کنند - که



قطعاً در مورد همه آنان چنین نیست - نمی‌پذیریم که آن‌ها دستورات حضرت عیسی(ع) است. وانگهی، طبق تصریح قرآن مجید، دشمنان عیسی(ع)، آن حضرت را نکشتند و به صلیب نکشیدند، بلکه او به سوی خداوند رفت: «... و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبّه اھم... و ما قتلوه یقیناً بل رفعه الله الیه...» (آیات شماره ۱۵۷ تا ۱۵۸ سوره نساء). به این معنا که او را نکشتند و به صلیب نکشیدند، ولی حقیقت ماجرا بر آن مشتبه شد و به طور یقین او را نکشتند، بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد.»

یهودیت

در مدخل یهودیت می‌خوانیم: «یهودیت دینی است که به یگانگی خداوند اعتقاد دارد. کتاب این دین، تورات نامیده می‌شود... تورات امروزی تا حدودی دچار تحریف شده و با تورات اصلی متفاوت است... مسلمانان به تورات واقعی و تحریف نشده احترام می‌گذارند.» (ج ۱، ص ۳۸۳)

درست است که در دینی که حضرت موسی(ع) مبلغ و آورنده آن بود، اعتقاد به یگانگی خداوند وجود داشت، ولی بعداً که تورات تحریف شد، شرک و دو یا چندگانه‌پرستی به وضوح در آن مشاهده می‌شود. برای همین، قرآن مجید از جمله ادیان شرکت آلود را دین یهود معرفی می‌کند. در سوره توبه، آیه سی‌ام آمده است: «وقالت الیھود عزیزابن اللہ... یعنی یهودیان گویند عزیز، فرزند خداست.

چنان که پیداست، یهودیان با انتساب عزیز، به عنوان فرزند به خداوند، دچار شرک در ذات و صفات شده‌اند و برای او مثل و مانند در نظر گرفته‌اند. بدیهی است که اگر مثل و ماندنی برای خدا باشد، افعال و کارهایش هم شبیه به خداوند خواهد بود و برای همین، یهودیان به شرک در افعال هم مبتلا هستند. وانگهی در «تلمود» - که مهم‌ترین کتاب ایدئولوژیک و اعتقادی یهودیان است - می‌خوانیم: «تمتیز ارواح الیھود عن باقی الارواح بانھا جزء من اللہ»، که معنایش این است: ارواح یهودیان با این معیار از دیگر ارواح تمییز داده می‌شود که آن‌ها جزئی از خدا هستند.

هم چنان که پیداست، یهودیان ارواح خود را اجزایی از خداوند می‌دانند. لازمه این سخن، هم ترکیب است و هم شرکت در ذات و صفات و افعال خداوند. وقتی ارواح یهودیان جزء خداوند باشد، کسانی - حتی یهودیانی - که خداوند را عبادت می‌کنند، یهودیان را هم می‌پرستند و بنابراین، قوم یهود به شرک در



عبادت هم دچار هستند.

این گفته که «تورات امروزی تا حدودی دچار تحریف شده»، هم نادرست است. تحریفات تورات بسیار زیاد است و تورات امروزی، کلاً دگرگون شده است و ربطی به تورات حضرت موسی (ع) ندارد. یکی از پژوهشگران در این باره گوید: «مجموعه کتب یهود که عهد عتیق نامیده می‌شود، مرکب از تورات و چندین کتاب دیگر است. تورات دارای پنج بخش است... ناگفته پیداست که غیر از اسفار پنجگانه تورات، هیچ یک از این کتب، کتب آسمانی نیستند و خود یهود نیز چنین ادعایی ندارند... و اما در مورد اسفار پنجگانه تورات، قرآن روشنی در آن‌ها وجود دارد که نشان می‌دهد این‌ها نیز کتب آسمانی نیستند، بلکه کتاب‌های تاریخی هستند که بعد از موسی بن عمران [ع] نوشته شده‌اند زیرا در آنها شرح وفات موسی (ع) و چگونگی تدفین او و پاره‌ای از حوادث بعد از وفات او آمده است؛ مخصوصاً آخرین فصل سفرینجم (سفر تثنیه)، به وضوح ثابت می‌کند که این کتاب، مدت‌ها بعد از وفات موسی بن عمران به رشته تحریر درآمده است. به علاوه محتویات این کتاب که آمیخته با خرافات فراوان و نسبت‌های ناروا به انبیاء و پیامبران و بعضی سخنان کودکانه می‌باشد، گواه دیگری بر ساختگی بودن آن‌هاست. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که تورات اصلی از میان رفت و بعداً پیروان موسی بن عمران، این کتاب‌ها را به رشته تحریر درآوردند.»^۴

اهل بیت

درمدخل اهل بیت، به اشتباه پیامبر اسلام (ص) هم جزو آنان شمرده شده است. در آن جا می‌خوانیم: «دودمان خاص پیامبر اسلام (ص) که شامل حضرت محمد (ص)، حضرت علی (ع)... می‌شود.» (ج ۲، ص ۸۰۶). در حالی که منظور از اهل بیت خاندان رسول‌الله (ص) هستند و لذا با تعابیری چون اهل بیت رسول‌الله (ص) و اهل بیت نبی (ص) مطرح می‌شوند.

تاریخ هجری

اهل تحقیق اطلاع دارند که مبدأ تاریخ

مسلمانان، زمان هجرت رسول‌الله (ص) از مکه به مدینه است. این حادثه در سیزدهمین سال بعثت، در ماه ربیع‌الاول رخ داد. در مدخل «تاریخ هجری»، به این موضوع، این‌گونه اشاره شده است: «مبدأ تاریخ مسلمانان، هجرت حضرت محمد (ص) از مکه به مدینه است... در یکی از شب‌های ماه ربیع‌الاول سال سیزدهم بعثت... آن حضرت شبانه از مکه بیرون رفت... و سپس راه مدینه را پیش گرفت. این حادثه که به هجرت معروف است، نقش مهمی در نجات مسلمین و گسترش آیین اسلام داشت. از این رو چند سال پس از رحلت پیامبر، رسماً به عنوان مبدأ تاریخ مسلمین قرار گرفته و تاکنون ادامه دارد...» (ج ۲، ص ۸۳۲).

لیکن نویسنده مدخل، اشاره نکرده که چرا با آن که ماه ربیع‌الاول، مبدأ تاریخ هجری است، اما سال قمری در ماه محرم عوض می‌شود؟ در مدخل «تقویم ایران» هم این مطلب مشخص نشده است. در آن جا می‌خوانیم: «... مبدأ تاریخ مسلمانان هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه در سال سی‌ام عام الفیل [البته در اینجا اشتباهی رخ داده و صحیح سیزدهم بعثت است] است (ج ۲، ص ۸۳۶).

تنها نکته‌ای که در دنباله مطلب، در چندسطر بعد آمده، این است: «مبدأ تاریخ هجری قمری، اولین روز ماه محرم سال هجرت پیامبر اسلام (ص) از مکه به مدینه است...» (ص ۸۳۶). هرچند در مداخل مزبور، به این که چرا ماه ربیع‌الاول، به ماه محرم در مبدأ سال تغییر یافته، اشاره نشده است، اهل تحقیق می‌دانند که این کار توسط خلیفه دوم صورت گرفت. در برخی از مآخذ تاریخی، در این باره می‌خوانیم: «ان عمر هوالذی ارتأی جعل محرم اول السنة لتکون الاشهر الحرم فی سنة واحدة»^۵. به این معنا: بدون شک، عمر همان کسی است که ماه محرم را اول سال قرار داد تا ماه‌های حرام در یک سال باشد.

در جایی دیگر، درباره این عمل وی آمده است: «آن چه میان مردم مشهور گشته که وضع‌کننده تاریخ هجری عمر بن خطاب است، نه قابل قبول است و نه دلیلی بر آن مساعدت می‌کند. آن چه در زمان عمر صورت گرفت، فقط این بود که نخستین ماه سال، از ربیع‌الاول به محرم تغییر یافت و این یا به ابتکار عمر بود یا به اشاره عثمان و معلوم است



که ماه محرم، مبدأ سال در زمان جاهلیت بوده است.^۶

نکته آخر

اشکالات دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان، به موارد پیشین محدود نمی‌شود. نکته قابل ذکر آن که هرچند تلاش شده تا با افزایش بخش‌های اسلام و ایران و جایگزین کردن پاره‌ای از مدخل‌ها و بازسازی تصاویر، از سبک و محتوای غربی دایرةالمعارف کاسته شود، صبغة غربزدگی در آن (مخصوصاً در جلد اول بخش عمده‌ای از جلد دوم) هنوز ملموس و آشکار است و در مجموع، اطلاعات اسلامی و ایران‌شناختی آن کم است. اما در مقابل در این دایرةالمعارف، با مدخل‌ها و اطلاعاتی مواجه می‌شویم که منعکس‌کننده تاریخ و شخصیت‌های تاریخی و فرهنگ مغرب زمین است؛ مدخل‌هایی چون «آرتور شاه»، «آندرسن»، «اساطیر یونان»، «آلفرد کبیر»، «اساطیر یونان»، «افسانه‌های اسکاندیناوی»، «اینکاها»، «چارلز لیندبرگ»، «شارلمان» از جمله آنهاست که شناخت و آگاهی نوجوان مسلمان ایرانی نسبت به آنها اصلاً ضرورتی ندارد. منطق اسلامی و ایرانی حکم می‌کند که فرزندان این مرز و بوم، در درجه نخست با مسائل اسلامی و احکام و معارف الهی و شخصیت‌ها و مشاهیر اسلام و فرهنگ خودی آشنا شوند.

بسیاری از تصاویر این دایرةالمعارف هم تصاویر اسلامی و ایرانی نیست.

رجوع کنید به تصویرهای صفحه‌های ۳۸، ۴۳، ۵۲، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۰۶، ۳۰۲، ۳۲۵، ۳۶۶، ۳۸۰، ۳۹۹، ۴۰۱، ۵۲۲، ۵۴۳، ۵۷۲، ۶۴۴، ۶۶۲، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹ و جز آنها.

امید است مسئولان امر، به تدوین دایرةالمعارف اسلامی کودکان و نوجوانان دست بزنند و کام تشنگان تازه بالغ را با معارف حقه و در درجه بعد تاریخ ایران زمین، آشنا و سیراب سازند.

پانویس‌ها:

۱. البته در برخی از مدخل دیگر، به موضوع تحریف تورات و انجیل اشاره شده است.
۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۱.
۳. التلمود شریعة بنی‌اسرائیل، ترجمه و اعداد محمد صبری، ص ۲۲.
۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.
۵. الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص)، ج ۳، ص ۳۶.
۶. الصحیح، ج ۳، ص ۵۵.